

# سه مقاله در مورد دهقانان

ی. و. استالین

از انتشارات حزب کار ایران (توفان)  
اردیبهشت ۱۳۸۸

## فهرست

- ۱ - درباره‌ی مسئله‌ی سیاست از بین بردن کولاک  
به منزله‌ی یک طبقه - ۲۱ ژانویه ۱۹۳۰ ۲
- ۲ - سرگیجه از موفقیت  
درباره‌ی مسائل نهضت کلخوزی - ۲ مارس ۱۹۳۰ ۷
- ۳ - جواب به رفقای کلخوزی - ۳ آوریل ۱۹۳۰ ۱۳

# درباره‌ی مسئله‌ی سیاست از بین بردن کولاک به منزله‌ی یک طبقه

در شماره‌ی ۱۶ "کراسنایا ازوزدا" [۲۴]، ("ستاره‌ی سرخ") طی مقاله‌ی "از بین بردن کولاک به منزله‌ی یک طبقه" که از نظر کلی بی‌شک صحیح است، ضمن افاده‌ی مطلب دو نقیضه وجود دارد. به عقیده‌ی من لازم است این نقضیه‌ها را تصحیح کرد.

۱ - در مقاله گفته شده است:

« در دوره‌ی ترمیم، سیاست ما محدود نمودن عناصر سرمایه‌داری شهر و ده بود. همین که دوره‌ی تجدید ساختمان آغاز شد، ما از سیاست محدود نمودن عناصر مذکور به سیاست طرد آنها قدم گذاریم. »

این تر صحیح نیست. سیاست محدود نمودن و سیاست و طرد عناصر سرمایه‌داری، دو سیاست مختلف نمی‌باشد. این هر دو یک سیاست است. طرد عناصر سرمایه‌داری روستا نتیجه‌ی حتمی و جزئی از اجزاء سیاست محدود نمودن عناصر سرمایه‌داری و سیاست محدود نمودن تمایلات استثماری کولاک‌ها است. طرد عناصر سرمایه‌داری دهات هنوز به معنای طرد کولاک به منزله‌ی یک طبقه نیست. طرد عناصر سرمایه‌داری دهات عبارت است از طرد و از بین بردن دستجات جداگانه‌ای از کولاک‌ها که بار مالیات را تحمل نکرده و تاب سیستم اقدامات محدود کننده‌ی حکومت شوروی را ندارند. واضح است که سیاست محدود کردن تمایلات استثماری کولاک‌ها و سیاست محدود کردن عناصر سرمایه‌داری دهات نمی‌تواند به طرد دستجات جداگانه‌ی کولاک‌ها منجر نشود. لذا جز این که طرد دستجات جداگانه‌ی کولاک‌ها را نتیجه‌ی ناگزیر و جزئی از اجزاء سیاست محدود کردن عناصر سرمایه‌داری روستا بدانیم، نظر دیگری نمی‌توانیم داشته باشیم.

ما این سیاست را فقط در دوره‌ی ترمیم عملی نمی‌کردیم بلکه در دوره‌ی تجدید ساختمان و در دوره‌ی بعد از کنگره‌ی پانزدهم (دسامبر سال ۱۹۲۷) و در دوره‌ی کنفرانس شانزدهم حزب ما (آوریل سال ۱۹۲۹) و هم چنین بعد از این کنفرانس، درست تا تابستان سال ۱۹۲۹، موقعی که دستجمعی کردن

سرتاسری زراعت و دوره‌ی تحول به سوی سیاست از بین بردن کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه شروع شد، نیز عملی می‌کردیم.

چنان چه به مهم‌ترین مدارک و اسناد حزبی، مثلاً از کنگره‌ی چهاردهم منعقد در دسامبر سال ۱۹۲۵ (رجوع شود به قطعنامه‌های مربوط به گزارش کمیته‌ی مرکزی [۲۵]) تا کنفرانس شانزدهم منعقد در آوریل سال ۱۹۲۹ (رجوع شود به قطعنامه "راجع به طرق ترقی اقتصاد کشاورزی" [۲۶]) مراجعه گردد، نمی‌تواند ندیده بماند که تز مربوط به "محدود کردن تمایلات استثماری کولاک‌ها" و یا "محدود کردن رشد سرمایه‌داری در روستا" همیشه همراه با تز "طرد عناصر سرمایه‌داری دهات" و "غلبه بر عناصر سرمایه‌داری دهات" می‌باشد.

معنی این چیست؟

معنی این آن است که حزب، طرد عناصر سرمایه‌داری دهات را از سیاست محدود کردن تمایلات استثماری کولاک‌ها و از سیاست محدود کردن عناصر سرمایه‌داری دهات مجزا نمی‌کند.

کنگره‌ی پانزدهم حزب و هم‌چنین کنفرانس شانزدهم کاملاً متکی است به سیاست "محدود کردن تمایلات استثماری بورژوازی دهات" (قطعنامه‌ی کنگره‌ی پانزدهم "راجع به کار در دهات" [۲۷]) و به سیاست "اجرای اقدامات جدیدی که ترقی سرمایه‌داری را در دهات محدود کند" (رجوع شود به همان جا) و به سیاست "محدود کردن قطعی تمایلات استثماری کولاک‌ها" (رجوع شود به قطعنامه‌ی کنگره‌ی پانزدهم راجع به نقشه‌ی پنجساله [۲۸]) و به "سیاست تعرض به کولاک" به معنای "اقدام منظم‌تر و جدیدتر آتی برای محدود کردن کولاک‌ها و مالکین خصوصی" (رجوع شود به همان جا) و به سیاستی که "عناصر سرمایه‌داری شخصی را" در ده و شهر "با طرزی قطعی‌تر از اقتصاد طرد نماید" (رجوع شود به قطعنامه‌ی کنگره‌ی پانزدهم راجع به گزارش کمیته‌ی مرکزی [۲۹]).

پس الف) نویسنده‌ی مقاله‌ی مذکور در این که سیاست محدود کردن عناصر سرمایه‌داری و سیاست طرد آنها را به مثابه‌ی دو سیاست مختلف نشان می‌دهد، ذیحق نیست. واقعیات نشان می‌دهند که ما در این جا با یک سیاست کلی محدود کردن سرمایه‌داری سر و کار داریم که طرد دستجات جداگانه‌ی کولاک‌ها جزئی از اجزاء و نتیجه‌ی آن می‌باشد.

پس ب) نویسنده‌ی مقاله‌ی مذکور، که ادعا می‌کرد طرد عناصر سرمایه‌داری ده فقط از دوره‌ی تجدید ساختمان، از دوره‌ی کنگره‌ی پانزدهم شروع شده است، محق نیست. در حقیقت امر این طرد قبل از کنگره‌ی پانزدهم، در دوره‌ی ترمیم و بعد از کنگره‌ی پانزدهم، در دوره‌ی تجدید ساختمان نیز

وجود داشته است. در دوره‌ی کنگره‌ی پانزدهم سیاست محدود کردن تمایلات استثماری کولاک‌ها به وسیله‌ی اقدامات دیگر جدید فقط شدید تر شد و به همین واسطه هم می‌بایستی طرد دستجات جداگانه‌ی کولاک‌ها شدید تر می‌گردید. ۲ - در مقاله گفته شده است:

« سیاست از بین بردن کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه کاملاً از سیاست طرد عناصر سرمایه‌داری ناشی شده و ادامه‌ی همین سیاست در مرحله‌ی جدید است. »

این بیان دقیق نیست و از این رو نادرست است. بدیهی است که سیاست از بین بردن کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه نمی‌توانست از آسمان نازل شود. زمینه‌ی این سیاست را تمام جریان دوره‌ی گذشته، یعنی دوره‌ی محدود کردن و لذا دوره‌ی طرد عناصر سرمایه‌داری ده، تهیه کرده است. ولی این هنوز به آن معنی نیست که این سیاست از بین با سیاست محدود کردن (و طرد) عناصر سرمایه‌داری روستا فرقی ندارد و گویا عبارت از ادامه‌ی سیاست محدود کردن است. اگر آن طوری که نویسندگی مقاله می‌گوید، گفته شود، آن وقت باید وجود تحولی را که از تابستان سال ۱۹۲۹ در امر تکامل روستا رخ داده است، انکار نمود. معنی چنین گفته‌ای عبارت خواهد بود از انکار این واقعیت که در سیاست حزب ما در روستا طی این دوره، چرخشی به وجود آمده است. معنی چنین گفته‌ای این خواهد بود که یک نوع جان پناه ایدئولوژیک برای عناصر راست حزب فراهم کنیم، عناصری که اکنون برای مخالفت با سیاست تازه‌ی حزب، خود را به تصویب‌نامه‌های کنگره‌ی پانزدهم چسبانده‌اند، چنان چه فرومکین خود را برای مخالفت با جایگیر کردن کلخوزها و سوخوزها به قطعنامه‌ی کنگره‌ی چهاردهم چسبانده بود.

اعلام کنگره‌ی پانزدهم دائر به تشدید سیاست محدود کردن (و طرد) عناصر سرمایه‌داری دهات مبتنی بر چه اساسی بود؟ مبتنی بر این بود که کولاک‌ها با وجود این محدودیت به منزله‌ی یک طبقه تا مدت معینی می‌بایستی باقی بمانند. بدین مناسبت بود که کنگره‌ی پانزدهم قانون اجاره‌ی زمین را، با این که به وجه احسن اطلاع داشت که اغلب کسانی که زمین را اجاره می‌کنند، کولاک‌ها هستند، به قوه‌ی خود باقی گذاشت. بدین مناسبت بود که کنگره‌ی پانزدهم قانون اجرت کاری را در دهات به حال خود باقی گذاشت و اجرای دقیق آن را خواستار شد. بدین مناسبت بود که باز برای یک بار دیگر مصادره‌ی اموال کولاک‌ها قدغن گشت. آیا این قوانین و تصویب‌نامه‌ها تضادی با سیاست محدود کردن (و طرد) عناصر سرمایه‌داری دهات دارند؟ البته که خیر. آیا این

قوانین و تصویبنامه تضادی با سیاست از بین بردن کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه دارند؟ البته که بلی! پس از این قرار این قوانین و تصویبنامه‌ها را در نواحی که زراعتش سراسر دستجمعی شده و دامنه‌ی وسعت این گونه زراعت هم نه این که روز به روز بلکه ساعت به ساعت رو به افزایش است، عجالتاً باید کنار گذاشت، گرچه باید گفت که این قوانین و تصویبنامه‌ها در نواحی نامبرده بر اثر خود جریان نهضت کلخوزی، هم اکنون کنار گذاشته شده است.

بعد از همه‌ی این تفصیل آیا می‌توان ادعا کرد که سیاست از بین بردن کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه عبارت از ادامه‌ی سیاست محدود کردن (و طرد) عناصر سرمایه‌داری دهات می‌باشد؟ بدیهی است که نمی‌توان ادعا نمود.

نویسنده‌ی مقاله‌ی مذکور فراموش می‌کند که طبقه‌ی کولاک را به منزله‌ی یک طبقه با محدودیت‌های مالیاتی و غیره نمی‌توان طرد کرد در حالی که آلات تولید و حق استفاده‌ی آزاد از زمین برایش باقی‌گذاشته شده و قانون اجرت کاری در ده، قانون اجاره و منع مصادره‌ی اموال کولاک‌ها عملاً حفظ شده باشد.

نویسنده‌ی مقاله فراموش می‌کند که با سیاست محدود کردن تمایلات استثماری کولاک‌ها فقط می‌توان به طرد دستجات جداگانه‌ی کولاک‌ها امیدوار بود که این هم با بقاء کولاک‌ها تا یک مدت معینی به منزله‌ی یک طبقه مغایرت نداشته، بلکه برعکس متضمن آن است. برای طرد کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه سیاست محدود کردن و طرد دستجات جداگانه‌ی آنها کافی نخواهد بود. برای از بین بردن کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه لازم است در جدال آشکار، مقاومت این طبقه را در هم شکست، او را از منابع تولید و وسائل زندگی و رشد (استفاده‌ی آزاد از زمین، وسائل تولید، اجاره‌ی زمین، حق اجیر کردن کارگر و غیره) محروم ساخت. این است آنچه که چرخش به سوی سیاست از بین بردن کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه نامیده می‌شود. در غیر این صورت گفتگو در اطراف طرد کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه حرف پوچی است که فقط مورد میل و استفاده‌ی منحرفین راست می‌باشد. در غیر این صورت هر گونه دستجمعی کردن جدی و به طریق اولی دستجمعی کردن سرتاسری کشاورزی بی معنا است. این مطلب را دهقانان تهیدست و میانه حال دهات ما خوب فهمیده‌اند که کولاک‌ها را منهدم کرده و دستجمعی کردن سرتاسری کشاورزی را اجراء می‌کنند. از قرار معلوم هنوز هم بعضی از رفقای ما این مسئله را نمی‌فهمند.

بنابراین سیاست کنونی حزب در دهات، ادامه‌ی سیاست سابق نبوده، بلکه چرخشی است از سیاست سابق، یعنی محدود کردن (و طرد) عناصر سرمایه‌داری دهات، به سوی سیاست نوین از بین بردن کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه.

"کراسنایا ازوزدا" شماره‌ی ۱۸،  
۲۱ ژانویه سال ۱۹۳۰

## توضیحات

[۲۴] - کراسنایا ازوزدا (ستاره‌ی سرخ) نظامی - سیاسی که از ژانویه‌ی ۱۹۲۴، می‌یافت، از مارس ۱۹۴۶، به عنوان "نشریه‌ی ارگان مرکزی وزارت نیروهای مسلح اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" نشر یافت.

[۲۵] - رجوع شود به تصمیمات و قطعنامه‌های کنگره‌ها، کنفرانس‌های حزبی، نشست‌های پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی قسمت ۲، سال ۱۹۴۱، صفحات ۴۷ - ۵۳

[۲۶] - قطعنامه‌ی کنفرانس شانزدهم کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی "درباره‌ی راه‌های ترقی اقتصاد کشاورزی"

[۲۷] - رجوع شود به تصمیمات و قطعنامه‌های کنگره‌ها، کنفرانس‌های حزبی، نشست‌های پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی قسمت ۲، سال ۱۹۴۱، صفحات ۲۴۷ - ۲۵۹

[۲۸] - قطعنامه‌ی کنگره‌ی پانزدهم حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی "درباره‌ی رهنمود اجرای نقشه‌ی پنج‌ساله" و هم چنین رجوع شود به تصمیمات و قطعنامه‌های کنگره‌ها، کنفرانس‌های حزبی، نشست‌های پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی قسمت ۲، سال ۱۹۴۱، صفحات ۲۳۴ - ۲۴۷

[۲۹] - رجوع شود به تصمیمات و قطعنامه‌های کنگره‌ها، کنفرانس‌های حزبی، نشست‌های پلنوم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) اتحاد شوروی قسمت ۲، سال ۱۹۴۱، صفحات ۲۲۲ - ۲۲۷

# سرگیجه از موفقیت

## درباره‌ی مسائل نهضت کلخوزی

اکنون همگان از موفقیت‌های حکومت شوروی در رشته‌ی نهضت کلخوزی صحبت می‌کنند. حتی دشمنان مجبورند وجود موفقیت‌های جدی را اعتراف نمایند. واقعاً هم این موفقیت‌ها عظیم‌اند.

این خود واقعیتی است که در اتحاد جماهیر شوروی برای بیستم فوریه سال جاری اقتصاد دهقانان پنجاه درصد دسته جمعی شده است. معنی این آنست که ما تا ۲۰ فوریه سال ۱۹۳۰ نقشه‌ی پنجساله را بیش از دو بار علاوه بر نقشه انجام داده‌ایم.

این خود واقعیتی است که هم اکنون یعنی تا ۲۸ فوریه امسال کلخوزها توانسته‌اند ۳۶ میلیون کنتال یعنی بیش از نود درصد نقشه که تقریباً ۲۲۰ میلیون پوط میشود بذر بهاره بیافشانند. نمی‌توان تصدیق نمود که جمع آوری ۲۲۰ میلیون پوط بذر فقط در خطه‌ی کلخوز- آن هم بعد از اجرای موفقیت آمیز نقشه‌ی تدارک غله - یکی از مهم‌ترین موفقیت‌ها میباشد.

همه‌ی اینها حاکی از چیست؟

همه‌ی اینها حاکی از اینست که چرخش اساسی، دهات را به سوی سوسیالیسم می‌توان تأمین شده دانست.

لازم به اثبات نیست که این موفقیت‌ها در مقدرات کشور ما و برای تمام طبقه‌ی کارگر که نیروی رهبری کننده‌ی کشور محسوب میشود و بالاخره برای خود حزب دارای اهمیت بس عظیمی می‌باشد. اینها یعنی این موفقیت‌ها. صرف نظر از نتایج مستقیم عملی، برای حیات داخلی خود حزب و برای پرورش و تربیت حزب ما نیز دارای اهمیت عظیمی می‌باشند. این موفقیت‌ها روح بیداری و اعتماد به نفس را در حزب ما تولید میکند. این موفقیت‌ها طبقه‌ی کارگر را به اعتماد نسبت به پیروزی کار ما مسلح میسازد. این موفقیت‌ها میلیون‌ها ذخیره‌ی تازه را به طرف حزب جلب میکند.

بنابراین وظیفه‌ی حزب ما است که: موفقیت‌های به دست آمده را محکم نماید و آنها را منظماً برای پیشرفت‌های آینده مورد استفاده قرار دهد.

ولی موفقیت، مخصوصاً وقتی که نسبتاً "آسان" و به طور به اصطلاح "غیر منتظره" به دست آید، خالی از زوایای تاریک هم نیست. این گونه موفقیت‌ها بعضی اوقات روح خود پسندی و غرور تولید می‌کنند: "ما به همه

چیز قادریم!" و "برای ما همه چیز هیچ است!". این قبیل موفقیت‌ها غالباً اشخاص را مست کرده و ضمناً اشخاص در اثر این موفقیت‌ها دچار سر گیجه می‌شوند، حس اندازه‌سنجی و استعداد فهم حقیقت از ایشان سلب می‌شود، تمایلی تولید می‌شود به این که؛ برای قوای خویش ارزش بیشتر و برای نیروی طرف ارزش کمتری قائل شوند، تمایلات ماجرا جویانه‌ای تولید می‌شود که می‌خواهند کلیه‌ی مسائل ساختمان سوسیالیستی را "در یک چشم بر هم زدن" حل نمایند. در این مورد دیگر غم آن نیست که موفقیت‌های به دست آمده را محکم ساخته و آنها را منظم‌اً برای پیشرفت‌های بعدی مورد استفاده قرار دهند. برای چه موفقیت‌های به دست آمده را محکم سازیم، - بدون آن هم ما "در یک چشم بر هم زدن" با قدم دو، خود را به فتح سوسیالیسم خواهیم رسانید: "ما به همه چیز قادریم!"، "برای ما همه چیز هیچ است!".

از این رو وظیفه‌ی حزب ما است که: با این قبیل روحیاتی که برای کار خطرناک و مضر است به مبارزه‌ی قطعی برخاسته آنها را از حزب بیرون ریزد.

نمی‌توان گفت این قبیل روحیات مضر و خطرناک برای کار، در صفوف حزب ما چندان توسعه‌ی زیادی داشته باشد. ولی به هر حال این روحیات در حزب ما وجود دارد و هیچ دلیلی نیست که بتوان ادعا کرد که بر شدت آنها نخواهد افزود. و چنان چه به این روحیات حق حیات داده شود بدون شک و تردید کار نهضت کلخوزی به مراتب ضعیف‌تر شده و خطر خنثی ماندن این نهضت می‌تواند جامه عمل پوشد.

از این رو وظیفه‌ی مطبوعات ما است که: به طور منظم این قبیل و امثال این روحیات ضد لنینی را افشا و رسوا نمایند.  
اینک چند مثال:

۱ - از جمله علل موفقیت‌های سیاست کلخوزی ما اینست که این سیاست متکی است به داوطلبانه بودن نهضت کلخوزی و به حساب آوردن اختلاف شرائط در نواحی مختلف اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی. کلخوزها را به زور نمی‌توان جای گیر کرد. چنین کاری ابلهانه و ارتجاعی می‌بود. نهضت کلخوزی باید به پشتیبانی جدی توده‌های اساسی دهقانان متکی باشد. نمی‌توان نمونه‌های ساختمان کلخوزی را از نواحی پیشرفته به طور مکانیکی به نواحی عقب مانده انتقال داد. چنین کاری ابلهانه و ارتجاعی می‌بود. چنین "سیاستی" با یک ضربه، ایده‌ی دسته جمعی کردن کشاورزی را مبتذل می‌نمود. در موقع تعیین آهنگ و شیوه‌های ساختمان کلخوزی باید دقیقاً اختلاف شرائط را در نواحی مختلفه‌ی اتحاد جماهیر شوروی به حساب آورد.

در نهضت کلخوزی کشور ما نواحی غله خیز از تمام نواحی دیگر جلوترند. چرا؟

چون اولاً در این نواحی کشور ما مقدار بیشتری سوخوزها و کلخوزهایی که دیگر استحکام یافته‌اند، وجود دارند و دهقانان می‌توانند از روی آنان به قدرت و اهمیت تکنیک جدید، به قدرت و اهمیت تشکیل اقتصاد به طرز نوین و کلخوزی اطمینان حاصل نمایند.

چون ثانیاً این نواحی در گذشته، خود مکتب دو ساله‌ی مبارزه با کولاک‌ها را هنگام تهیه‌ی غله گذرانده‌اند و این امر نمی‌توانست کار نهضت کلخوزی را آسان نکند.

چون، بالاخره، این نواحی در سال‌های اخیر به سریع‌ترین وجهی از بهترین کادرهای مراکز صنعتی تأمین می‌شدند.

آیا می‌توان گفت این شرایط مخصوصاً مساعد، در سایر نواحی هم، مثلاً در نواحی مصرف‌کننده از قبیل ایالات شمالی ما و یا در نواحی ملیت‌هایی که هنوز عقب مانده‌اند، مثلاً مانند ترکستان، وجود دارند؟ نه، نمی‌توان این را گفت.

واضح است که اصل به حساب آوردن اختلاف شرایط در نواحی مختلفی اتحاد جماهیر شوروی همراه با اصل داوطلبی، یکی از جدی‌ترین مقدمات برای یک نهضت سالم کلخوزی می‌باشد.

ولی بعضی اوقات در عمل چه پیش می‌آید؟ آیا می‌توان گفت که اصل داوطلبی و به حساب آوردن خصوصیات محلی در یک سلسله از نواحی نقض نمی‌شود؟ نه. متأسفانه این را نمی‌توان گفت. به طوری که می‌دانیم مثلاً در یک سلسله از نواحی خطه‌ی مصرف‌کننده‌ی شمال، که در آنجا شرایط مساعد برای تشکیل فوری کلخورها نسبتاً از نواحی گندم خیز کمتر است، چه بسا سعی میکنند عمل تهیه‌ی مقدمات تشکیل کلخورها را به حکمی نمودن نهضت کلخوزی از طرف مأمورین و قطعنامه‌های کاغذی راجع به رشد کلخورها و روی کاغذ تشکیل دادن کلخورهایی که هنوز در واقع وجود ندارند ولی راجع به "وجود" آنان دسته‌دسته قطعنامه‌های پر از خودستایی صادر می‌شود، تبدیل نمایند. یا مثلاً پاره‌ای از نواحی ترکستان را بگیریم که در آنجا شرایط برای تشکیل فوری کلخور از ایالات خطه‌ی مصرف‌کننده‌ی شمال هم کمتر است.

به طوری که میدانیم در یک رشته از نواحی ترکستان تاکنون کوشش‌هایی شده است تا از طریق تهدید به نیروی نظامی، از طریق تهدید به ندادن آب برای آبیاری و ندادن اجناس صنعتی به دهقانانی که هنوز مایل به دخول در کلخور نیستند، خود را به نواحی پیشرفته‌ی اتحاد شوروی "رسانده و از آن هم بگذرند".

آیا چه وجه مشترکی بین این "سیاست" پریشی بیف وکیل باشی<sup>۱</sup> و سیاست حزب که اتکانش به داوطلبی و به حساب آوردن خصوصیات محلی در امر ساختمان کلخوزی است، می تواند وجود داشته باشد؟ معلوم است که بین آنها هیچ وجه مشترکی نیست و نمی تواند باشد.

آیا این کجروی ها، این حکمی نمودن نهضت کلخوزی از طرف مأمورین، این تهدیدهای ناشایست نسبت به دهقانان برای که لازم است؟ جز دشمنان ما برای هیچ کس!.

این کجروی ها به کجا می تواند منجر شود؟ به قوی شدن دشمنان ما و به مبتذل شدن ایده‌ی نهضت کلخوزی.

آیا واضح نیست که عاملین این کجروی ها که خود را "چپ" می پندارند در حقیقت امر، آب به آسیاب اپورتونیست‌های دست راست می ریزند؟.

۲ - یکی از بزرگ ترین شایستگی‌های استراتژی سیاسی حزب ما عبارت از این است که در هر لحظه می تواند حلقه‌ی اساسی را در نهضت انتخاب نموده، آن را به دست گیرد و سپس تمام زنجیر را به سوی هدف کلی بکشد و بدین طریق به حل مسئله توفیق یابد. آیا می توان گفت که حزب در حال حاضر حلقه‌ی اساسی را در نهضت و ساختمان کلخوزی به دست آورده است؟. بلی میتوان و باید گفت.

این حلقه‌ی اساسی عبارت از چیست؟.

شاید شرکت و همکاری در کشت و زرع زمین است؟ نه، این نیست. شرکت و همکاری در کشت و زرع زمین، که در آن وسائل تولید هنوز اجتماعی نشده است، پله‌ایست که نهضت کلخوزی آن را طی کرده است.

شاید کمون کشاورزی است؟ نه، کمون نیست. کمون در نهضت کلخوزی عجالتاً پدید آمده است که تک و توک دیده می شود. برای کمون‌های کشاورزی به منزله‌ی یک شکل عمده که در آن، علاوه بر تولید، تقسیم نیز اشتراکی شده باشد، هنوز شرائط مهیا نشده است.

در حال حاضر حلقه‌ی اساسی در نهضت کلخوزی و شکل عمده‌ی آن که باید آن را محکم چسبید آرتل کشاورزی است.

در آرتل کشاورزی وسائل اساسی تولید، به طور عمده در قسمت بهره برداری غله از قبیل: کار، استفاده از زمین، ماشین و آلات و ادوات دیگر و حیوانات کاری و ساختمان‌های اقتصادی، دسته جمعی شده است. در آن زمین‌های مجاور، منزل (باغچه‌ها و بوستان‌های کوچک)، منازل مسکونی، قسمت معینی از حیوانات شیرده، اغنام، طیورخانگی و غیره اشتراکی نمی شوند. آرتل

---

۱ - قهرمان اصلی داستانی به همین نام از آ. پ. چخوف

حلقه‌ی اساسی نهضت کلخوزیست زیرا بهترین راه حل مسئله‌ی غله می باشد. مسئله‌ی غله هم حلقه‌ی اساسی در تمام امور کشاورزی است زیرا بدون حل آن نه حل مسئله‌ی گله‌داری (خُرد و کلان) و نه حل مسئله‌ی زراعت مواد صنعتی و مخصوص، که مواد خام اساسی را برای صنایع تأمین می کند، هیچ یک امکان پذیر نیست. از این رو است که آرتل کشاورزی در حال کنونی حلقه‌ی اساسی سیستم نهضت کلخوزی می باشد.

"نظامنامه‌ی نمونه‌ای" کلخوزها، که متن کامل آن امروز انتشار می یابد<sup>۲</sup> بر روی همین اصل تهیه شده است. کارکنان حزبی و ادارات شوروی ما هم باید از روی این نظامنامه رفتار نمایند و یکی از وظائف آنها اینست که آن را کاملاً فرا گیرند و تا آخر به موقع اجراء گذارند.

اینست نظریه‌ی حزب در حال حاضر.

آیا می توان گفت که این نظریه‌ی حزب بدون تخلف و تحریف به موقع اجراء گذاشته میشود؟ خیر. متأسفانه این را نمی توان گفت. می دانیم که در یک سلسله از نواحی اتحاد جماهیر شوروی، که در آنجا هنوز خیلی مانده است که، مبارزه در راه موجودیت کلخوز پایان یابد و آرتل در آنجا هنوز استحکام نیافته است. کوشش‌هایی میشود تا از چهار دیوار آرتل خارج گشته دفعتاً به کمون کشاورزی بجهند. آرتل هنوز استوار نگشته است در حالی که آنها منازل، اغنام و طیورخانگی را "اجتماعی میکنند" و در ضمن چون شرائطی که اجتماعی کردن را ضروری کند هنوز وجود ندارد، این عمل "اجتماعی کردن" به وسیله‌ی احکام و کاغذ پرانی انجام میشود. ممکن است این طور پنداشت که مسئله‌ی غله در کلخوزها اکنون دیگر حل شده و جزء یکی از مراتب طی شده میباشد و آن چه که در لحظه‌ی کنونی، اساسی است، حل مسئله‌ی غله نبوده بلکه حل مسئله‌ی حیوان‌داری و مرغ‌داری است. باید پرسید که این "کار" نابخردانه‌ی روی هم انباشتن اشکال مختلف نهضت‌های کلخوزی به درد که میخورد؟ این جلو دوییدن ابلهانه و مضر در کار، به درد که میخورد؟ عصبانی کردن دهقان کلخوزی به وسیله‌ی "اجتماعی کردن" منازل مسکونی، تمام حیوانات شیرده، اغنام و طیور خانگی در حالی که مسئله‌ی غله هنوز حل نشده است، در حالی که شکل نهضت آرتلی هنوز مستحکم نشده است، - آیا واضح نیست که چنین "سیاستی" فقط برای دشمنان غدار ما ممکن است لازم و نافع باشد؟

یکی از این "اجتماعی کنندگان" پر حرارت کار را به جائی رسانده است که فرمانی برای آرتل صادر می نماید و در آن حکم میکند "در مدت سه روز

کلیه‌ی طیور و مرغ‌های هر خانوار را سر شماری کنند"، مشاغل مخصوصی به عنوان "فرماندهان" سرشماری و رسیدگی ایجاد نمایند، مقامات عالی را در آرتل به دست گیرند"، "نبرد سوسیالیستی را تحت فرماندهی خود بگیرند و پست‌های خود را ترک نکنند" و - محتاج به توضیح نیست - تمام آرتل را در جنگ خویش قبضه نمایند.

آیا این چیست - سیاست رهبری کلخوز یا سیاست متلاشی کردن و بد نام نمودن آن است؟

من دیگر از آن "انقلابیون" آب نکشیده‌ای که کار تشکیل آرتل را از پائین آوردن ناقوس کلیسا آغاز میکند عجالتاً چیزی نمی‌گویم. پائین آوردن ناقوس کلیسا - واقعاً که انقلابی‌گری بزرگی است!.

چطور شد که در محیط ما دست به چنین آزمایشات نابخردانه‌ای در قسمت "اجتماعی کردن" زده شد و این کوشش‌های مضحک برای پرش از بالای سر خود به وجود آمد. کوشش‌هایی که هدفش گذشتن از کنار طبقات و مبارزه‌ی طبقاتی است ولی در حقیقت امر به آسیاب دشمنان طبقاتی ما آب میریزد؟ اینها فقط در شرائط موفقیت‌های "آسان" و "غیر منتظره‌ی" ما در جبهه‌ی ساختمان کلخوز می‌توانستند به ظهور برسند.

اینها فقط در نتیجه‌ی وجود روحیات نابخردانه در یک قسمت از حزب می‌توانسته‌اند به ظهور رسند که می‌گویند: "ما به هر کاری قادریم!"، "برای ما همه چیز هیچ است"

اینها فقط در نتیجه‌ی آن می‌توانستند به ظهور برسند که بعضی از رفقای ما از موفقیت دچار سرگیجه شده و برای لحظه‌ای عقل سالم و نظر صائب خود را از دست داده‌اند.

برای این که خط مشی کار خود را در ساختمان کلخوز تصحیح کرده باشیم باید به این روحیات خاتمه دهیم.

یکی از وظائف کنونی حزب اکنون این مسئله است.

فن رهبری کاریست جدی. نباید از نهضت عقب افتاد، زیرا عقب افتادن - به منزله‌ی جدا شدن از توده‌ها است. ولی جلو هم نباید دوید زیرا جلو دویدن - به منزله‌ی قطع ارتباط با توده‌ها است. هر کس بخواهد نهضت را رهبری کند و در عین حال ارتباط با میلیون‌ها توده را نیز حفظ نماید، باید در دو جبهه مبارزه کند - هم علیه عقب افتادگان و هم علیه جلو دوندگان.

حزب ما قوی و مغلوب نشدنی است زیرا، ضمن رهبری نهضت، می‌تواند ارتباط خود را با میلیون‌ها توده‌های کارگر و دهقان حفظ و روز افزون کند.

"پراودا" شماره‌ی ۶۰ مورخه‌ی ۲ ماه مارس ۱۹۳۰

## جواب به رفقای کلخوزی

از روزنامه‌ها می‌دانیم که مقاله‌ی استالین به عنوان "سرگیجه از موفقیت" [۱] و قطعنامه‌ی معروف کمیته‌ی مرکزی "راجع به مبارزه و انحراف از خط مشی حزب در نهضت کلخوزی" انعکاس زیادی در صفوف عاملین نهضت کلخوزی تولید کرده است. به همین مناسبت اخیراً یک سلسله مراسلات از رفقای کلخوزی به من رسیده که تقاضا کرده‌اند به سئوالات طرح شده‌ی در آنها جواب داده شود. وظیفه‌ی من این بود که جواب این نامه‌ها را از طریق مکاتبه‌ی خصوصی بدهم. ولی معلوم شد این کار میسر نیست، زیرا بیش از نصف نامه‌های واصله فاقد آدرس نویسنده بود (فراموش کرده بودند آدرس خود را بفرستند). در ضمن سئوالاتی که در نامه‌ها مطرح شده است از لحاظ سیاسی برای تمام رفقای ما بی اندازه جالب توجه است. به علاوه واضح است که من نمی‌توانستم رفقای را هم که آدرس خود را فراموش کرده‌اند بفرستند، بی جواب بگذارم. از این رو بر من لازم آمد به مراسلات رفقای کلخوزی به وسیله‌ی مکتوب سرگشاده یعنی در جراید پاسخ دهم و از آن میان کلیه‌ی مسائلی را که به درد کار می‌خورد انتخاب کنم. چیزی که مرا بیشتر به این کار راغب کرد این بود که از طرف کمیته‌ی مرکزی هم تصمیم مستقیمی در این باره گرفته شده بود.

سؤال اول - ریشه‌ی اشتباهات در مسئله‌ی دهقانان عبارت از چیست؟

جواب - عبارت است از رویه‌ی غلط نسبت به دهاقین میانه حال. عبارت است از تجویز اعمال زور در رشته‌ی مناسبات اقتصادی با دهقانان میانه حال. عبارت است از فراموشی این نکته که پیوند اقتصادی با توده‌های دهقانان میانه حال باید مبنی بر اساس موافقت و اتحاد با دهقان میانه حال باشد نه اعمال زور. عبارت است از فراموشی این که در حال حاضر نهضت کلخوزی بر پایه‌ی اتحاد طبقه کارگر و دهقانان تهیدست و دهقانان میانه حال بر ضد سرمایه‌داری عموماً و بر ضد کولاک‌ها خصوصاً قرار گرفته است.

تا وقتی که تعرض متوجه کولاک‌ها بود و در جبهه‌ی واحدی با دهقانان میانه حال صورت می‌گرفت کارهای حزب پیش میرفت. ولی همین که برخی از رفقای ما، که سر مست موفقیت شده بودند، به طور نامرئی شروع کردند از راه تعرض به کولاک‌ها به راه تعرض بر دهقانان میانه حال بخزند و همین که به منظور بالا بردن نسبت عددی زراعت‌های دستجمعی به اعمال زور دربارهی

دهقانان میانه حال دست زدند و آنها را از حقوق انتخابی محروم و از آنها "سلب خاصیت کولاکی نموده" اموال آنها را ضبط کردند، - آن وقت بود که تعرض از جاده‌ی اصلی خود خارج شده و جبهه‌ی واحد با دهقانان میانه حال شروع به پاشیدن نمود و واضح است که کولاک مجدداً امکان یافت برای سر بلند کردن تکاپو نماید.

این نکته فراموش شد که اگر اعمال زور در امر مبارزه با دشمنان طبقاتی ما مفید و لازم است، نسبت به دهقان میانه حال که متحد ما است ناروا و مهلک می باشد.

این نکته فراموش شد که تاخت و تاز به شیوه‌ی سواره نظام اگر برای حل مسائل جنگی مفید و لازم است، در مورد حل مسائل ساختمان کلخوزی، آن هم ساختمانی که در حال اتحاد با دهقان میانه حال بنا گذاری میشود، به درد نخورده و مهلک می باشد.

ریشه‌ی اشتباهات در مسئله‌ی دهقانان از این قرار است.  
لنین در قسمت مناسبات اقتصادی با دهقانان میانه حال چنین میگوید:

« بیش از همه ما باید بر این حقیقت متکی باشیم که در این مورد از طریق زور، از لحاظ خود ماهیت امر، چیزی به دست نمی آید. در اینجا مسئله‌ی اقتصادی به نحو دیگری عرض وجود میکند. در اینجا آن قسمت فوقانی که بتوان قطعش کرد و بعد تمام پی و بنا را در جای خود باقی گذاشت، وجود ندارد. آن قسمت فوقانی که در شهر عبارت بود از سرمایه‌داران، در اینجا وجود ندارد. در اینجا اعمال زور به منزله‌ی نابودی تمام کار است... هیچ چیزی ابلهانه تر از این نیست که در مناسبات اقتصادی با دهقانان میانه حال حتی فکر، اعمال زور بشود. » (جلد ۲۴ ص. ۱۶۸ از تالیفات لنین چاپ روسی)

و بعد می گوید:

« اعمال زور نسبت به دهقانان میانه حال عظیم ترین زیان را در بر دارد. این قشری است بی شمار و بالغ بر میلیون‌ها نفر. حتی در اروپا که در هیچ جای آن قشر نامبرده این قدرت را ندارد، آنجا که تکنیک و تمدن، زندگی شهری، راه‌های آهن و غیره پیشرفتی غول آسا کرده است، آنجا که آسان تر از همه ممکن بود به فکر چنین اعمال زوری افتاد، - هیچ کس، هیچ یک از انقلابی ترین سوسیالیست‌ها

پیشنهاد اعمال زور نسبت به دهقانان میانه حال را نکرده است. »  
(جلد ۲۴ ص. ۱۴۷ چاپ روسی)

تصور میکنم واضح باشد.

سؤال دوم - عمده ترین اشتباهات در نهضت کلخوزی کدامند؟

جواب - این اشتباهات اقلأ سه تا است.

پرنسپ لنینی شرکت داوطلبانه را در ساختمان کلخوزی نقض کرده‌اند. دستوره‌ای اساسی حزب و نظامنامه‌ی نمونه‌ای آرتل کشاورزی را راجع به داوطلبی بودن در ساختمان کلخوزی نقض کرده‌اند.

لنینیسم می‌آموزد که دهقانان را باید داوطلبانه در راه اقتصاد کلخوزی وارد ساخت، آنها را باید متقاعد کرد که اقتصاد اجتماعی و دستجمعی بر اقتصاد انفرادی برتری دارد. لنینیسم می‌آموزد که دهقانان را فقط در صورتی می‌توان به رجحان اقتصاد دستجمعی متقاعد ساخت که عملاً به آنها نشان داده شود و ثابت گردد که کلخوز از اقتصاد انفرادی بهتر و با صرفه‌تر بوده و کلخوز طریق رهائی دهقانان تهیدست و میانه حال از فقر و پریشانی می‌باشد. لنینیسم می‌آموزد که بدون این شرایط کلخوزها نمی‌توانند، مستحکم باشند. لنینیسم می‌آموزد که هر گونه کوشش برای این که اقتصاد کلخوزی به زور تحمیل شود و هر گونه کوشش برای این که از روی اجبار کلخوز تشکیل گردد فقط می‌تواند نتیجه‌ی منفی به بار آورد و فقط می‌تواند دهقانان را از نهضت کلخوزی روگردان سازد.

واقعاً هم تا موقعی که این قاعده‌ی اساسی مراعات می‌شد نهضت کلخوزی دارای موفقیت روی موفقیت بود. ولی بعضی از رفقای ما، که سر مست این موفقیت‌ها بودند، شروع به غفلت از این قاعده نموده، دچار شتابزدگی بی‌اندازه شدند و در پی بالا بردن نسبت عددی زراعت‌های دستجمعی شده، شروع به جای‌گیر ساختن اجباری کلخوزها نمودند. عجیب نیست اگر این "سیاست" نتیجه‌ی منفی خود را به زودی بخشد. کلخوزهای با شتاب ایجاد شده، به همان سرعتی که پیدا شده بودند، به همان سرعت هم شروع به از بین رفتن کردند و قسمتی از دهقانان هم که تا دیروز به کلخوزها با دیده‌ی اعتماد فوق‌العاده می‌نگریستند، به روگرداندن از آن شروع نمودند.

این بود اشتباه اول و عمده در نهضت کلخوزی.

لنین در باره‌ی داوطلبی بودن ساختمان کلخوزی چنین می‌گوید:

« وظیفه‌ی فعلی ما - گذشتن به سوی زراعت اجتماعی زمین، گذشتن به سوی اقتصاد اشتراکی بزرگ است. ولی هیچ گونه اجباری

از طرف حکومت شوروی نمی تواند وجود داشته باشد؛ هیچ قانونی این عمل را اجباری نمی کند. کمون کشاورزی داوطلبانه تأسیس می گردد، گذشتن به سوی زراعت اجتماعی زمین می تواند فقط داوطلبانه باشد، کوچک ترین اجباری از طرف حکومت کارگری و دهقانی در این مورد نمی تواند وجود داشته باشد و قانوناً هم مجاز نیست. هرگاه یکی از شماها چنین اجباری را مشاهده کرد باید بداند که این - سوء استفاده است، این - نقض قانون است که ما با تمام قوا در اصلاح آن کوشا هستیم و خواهیم بود «\*»<sup>۳</sup> (رجوع به جلد ۲۴ ص. ۴۳ چاپ روسی)

سپس می گوید:

« فقط در صورتی که بتوان در عمل برتری زراعت اجتماعی، دستجمعی مشترک و آرتلی را به دهقانان نشان داد، فقط در صورتی که بتوان از طریق ایجاد اقتصاد مشترک و آرتلی به دهقان کمک کرد، فقط در آن هنگام طبقه‌ی کارگر، که قدرت دولتی را در دست دارد، حقیقتاً ذیحق بودن خود را به دهقان ثابت خواهد کرد و حقیقتاً میلیون‌ها توده‌ی دهقانی را به طور محکم و به طوری که شاید و باید به سوی خود جلب خواهد نمود. پس اهمیت هرگونه مؤسسه‌ای را که برای مساعدت به اقتصاد مشترک و آرتلی وجود دارد نباید بیش از آنچه هست نشان داد. ما میلیون‌ها اقتصاد پراکنده و کوچک و متفرق در اعماق دهات داریم ... فقط موقعی که عملاً و با تجربه‌ی نزدیک به فهم دهقان به وی ثابت شود که گذشتن به سوی زراعت مشترک و آرتلی لازم و ممکن است، فقط در آن موقع ما حق خواهیم داشت بگوئیم که در یک کشور عظیم دهقانی، مثل روسیه، در راه زراعت سوسیالیستی قدم جدی بر داشته شده است «\*» (جلد ۲۴ ص. ۵۷۹-۵۸۰ چاپ روسی)

بالاخره در جای دیگری از اثرهای لنین گفته میشود:

---

۳ - \* تکیه روی کلمات از منست. (ی. استالین) - کلیه‌ی جاهائی که با (\*) نشان شده است - هیئت تحریریه

« نمایندگان حکومت شوروی در موقع تشویق به ایجاد هرگونه شرکت و هم چنین کمون‌های کشاورزی برای دهقانان میانه حال نباید کوچک‌ترین اجباری را در مورد ایجاد آنها راه دهند. فقط آن اتحادیه‌هایی ذی‌قیمتند که به وسیله‌ی خود دهقانان و با ابتکار آزاد ایجاد شده و به نافع بودن آن، خود آنها ضمن تجربه پی برده باشند. عجلی بی اندازه در این کار مضر است. زیرا عجله فقط باعث آن خواهد شد که سوء ظن قبلی دهقانان میانه حال را نسبت به هرگونه تازگی‌هایی، تشدید کنند. آن نمایندگان حکومت شوروی که به قصد جلب دهقانان به کمون نه تنها مستقیماً بلکه به طور غیر مستقیم هم به خود اجازه‌ی اعمال زور بدهند، باید شدیداً مورد بازخواست قرار گرفته و از کار در دهات برکنار گردند. »\* (جلد ۲۴ ص. ۱۷۴ چاپ روسی)

گمان می‌کنم واضح باشد.

تصور نمی‌کنم لازم به اثبات باشد که حزب با منتهای دقت این دستورات لنین را به موقع اجرا خواهد گذاشت.

۲ - پرنسپ لنینی راجع به در نظر گرفتن اختلاف شرایط نواحی مختلفی اتحاد جماهیر شوروی را در مورد ساختمان کلخوزی نقض کرده‌اند. فراموش کرده‌اند که در اتحاد جماهیر شوروی نواحی به تمام معنی مختلف وجود دارد که طرز زندگی اقتصادی و سطح فرهنگی مختلفی دارند. فراموش کرده‌اند که در میان این نواحی برخی پیش رفته، برخی متوسط و یا عقب مانده می‌باشند. فراموش کرده‌اند که در این نواحی، که دارای فرق بسیاری هستند، آهنگ نهضت کلخوزی و طریقه‌ی ساختمان کلخوز نمی‌تواند یک جور باشد. لنین می‌گوید:

« اگر ما به طور ساده و یک نواختی برای همه جای روسیه احکامی رونوشت می‌کردیم و اگر بلشویک‌ها - کمونیست‌ها و کارکنان اداری شوروی اوکرائین و دن، بدون توجه و تعمق، سایر نواحی را مشمول این احکام می‌کردند، اشتباه می‌بود... زیرا ما هیچ وقت خود را وابسته به یک قالب یکنواخت نمی‌کنیم و یک بار برای همیشه قطع نمی‌کنیم که تجربه‌ی ما یعنی تجربه‌ی روسیه‌ی مرکزی را می‌توان تمام و کمال به کلیه‌ی اکناف کشور نقل داد. » (جلد ۲۴ ص. ۱۲۵-۱۲۶ چاپ روسی)

سپس لنین می‌گوید که:

« روسیه‌ی مرکزی، اوکرائین و سیبری را در یک قالب  
گذارند، مطیع یک قالب کردن بزرگ‌ترین سفاهت‌ها است. » (جلد  
۲۴ ص. ۲۴۳)

بالاخره لنین کمونیست‌های قفقاز را موظف میکند که آنها:

« خصوصیت وضع خود و وضع جمهوری خود و فرق آن را با وضع و  
شرایط روسیه‌ی شوروی درک کنند، لزوم آن را درک نمایند که نباید تاکتیک ما  
را کپی کنند بلکه باید آن را از روی فکر، بر حسب اختلاف شرایط معینی تغییر  
شکل دهند. (جلد ۲۶ ص. ۱۹۱ چاپ روسی)

گمان میکنم واضح باشد.

بنا به همین دستورات لنین است که کمیته‌ی مرکزی حزب ما در قطعنامه‌ی  
خود "درباره‌ی آهنگ دستجمعی کردن" (پراودا ۶ ژانویه ۱۹۳۰) [۲] نواحی  
اتحاد جماهیر شوروی را از نقطه‌ی نظر آهنگ دستجمعی کردن کشاورزی به  
سه گروه تقسیم نمود، که از آن جمله شمال قفقاز، ولگای میانه و ولگای سفلی  
می‌توانند دستجمعی کردن را از نظر کلی تا بهار سال ۱۹۳۱ پایان دهند،  
نواحی دیگر غله خیز (اوکرائین، ایالات مرکزی چرنوزیوم سیبری، اورال،  
قزاقستان و غیره) می‌توانند آن را از نظر کلی تا بهار سال ۱۹۳۲ خاتمه دهند،  
اما بقیه‌ی نواحی می‌توانند دستجمعی کردن را تا آخر نقشه‌ی پنجساله یعنی تا  
سال ۱۹۳۳ بکشانند.

گمان می‌کنم مفهوم باشد.

اما در عمل چه پیش آمد؟ معلوم شد بعضی رفقائی که از پیشرفت‌های  
اولیه‌ی نهضت کلخوزی سرمست شده بودند، به سلامتی، دستورات لنین و هم  
قطعنامه‌ی کمیته‌ی مرکزی را به طاق نسیان سپردند. ایالت مسکو که با حرارت  
از پی تکثیر ارقام مربوط به دستجمعی می‌رفت، رفته رفته توجه کارکنان خود  
را معطوف به این داشت که دستجمعی کردن را در بهار سال ۱۹۳۰ خاتمه دهند  
در صورتی که این ایالت حداقل سه سال در اختیار خود داشت (آخر سال  
۱۹۳۲). ایالت مرکزی چرنوزیوم که میل نداشت از دیگران عقب بماند کارکنان  
خود را متوجه این ساخت که دستجمعی کردن را در نیمه‌ی اول سال ۱۹۳۰  
پایان دهند، در صورتی که این ایالت اقلاً دو سال در اختیار خود داشت (آخر  
سال ۱۹۳۱). و اما ماوراء قفقازی‌ها و ترکستانی‌ها، ضمن شتاب برای این که  
به نواحی پیشرفته "رسیده و از آن جلو افتند"، هم خود را معطوف به این داشتند  
که در "قلیل‌ترین مدتی" دستجمعی کردن را خاتمه دهند در صورتی که چهار

سال تمام در اختیار آنها بود (آخر سال ۱۹۳۳). واضح است که با چنین "آهنگ" سراسیمه‌ای در امر دستجمعی کردن، آن نواحی که کمتر آماده‌ی نهضت کلخوزی هستند، ضمن شتاب برای این که از نواحی آماده‌تر "جلو بیفتند"، مجبور شدند فشار شدید اداری به کار برند تا شاید به وسیله‌ی به کار بردن حرارت اداری خود کمبود عواملی را که برای سرعت آهنگ نهضت کلخوزی لازم است جبران نمایند. نتیجه معلوم است. از آن وضع سر در گمی که در این نواحی تولید شد و بالاخره برای روشن نمودن اوضاع، دخالت کمیته‌ی مرکزی را ایجاب نمود، همه مسبقاً.

این بود اشتباه دوم در نهضت کلخوزی.

۳ - پرنسیپ لنینی را که جهش از بالای سر یک نهضت ناتمامی را روا نمی‌داند در مورد ساختمان کلخوزی نقض کردند. پرنسیپ لنینی را دائر به این که از سطح تکامل توده‌ها نباید جلو افتاد، نهضت توده‌ها را نباید تابع احکام ساخت، از توده‌ها نباید جدا شد بلکه باید همراه توده‌ها حرکت کرد و آنها را به جلو سوق داد و به شعارهای ما نزدیک ساخت و تسهیل فراهم نمود تا با تجربه‌ی خودشان صحت شعارهای ما را دریابند، به طاق نسیان سپردند.  
لنین می‌گوید:

« هنگامی که پرولتاریای پطروگراد و سربازان پادگان آنجا قدرت را به دست می‌گرفتند، به خوبی می‌دانستند که در راه ساختمان روستا با مشکلات بزرگی روبرو می‌گردند، که در این مورد باید به تدریج پیشروی کنند، که در این جا تلاش برای عملی کردن کشت و زرع اجتماعی از طریق احکام و قوانین کاری است بسیار مهم؛ که فقط تعداد قلیلی از افراد آگاه ممکن بود در این راه وارد گردند و حال آن که اکثریت عظیم دهقانان چنین وظیفه‌ای برای خود قائل نبودند و بدین سبب ما به آن چه که برای توسعه‌ی انقلاب ضرورت مطلق داشت، اکتفا می‌کردیم؛ به هیچ وجه بر تکامل توده‌ها سبقت نجستن و منتظر شدن تا جنبش برای پیشروی، از تجربه‌ی شخصی این توده‌ها و از طریق مبارزه‌ی شخصی آنها برون بروید.» \* (جلد ۲۳ ص. ۲۵۲ چاپ روسی)

از روی این دستورات لنین بود که کمیته‌ی مرکزی در قطعنامه‌ی معروف خود "درباره‌ی آهنگ دستجمعی کردن" (پراودا ۶ ژانویه ۱۹۳۰) تصدیق کرد که:

الف) در حال حاضر عمده ترین شکل نهضت کلخوزی، آرتل کشاورزی می باشد، که:

ب) از این رو لازم است نظامنامه‌ی نمونه‌ی آرتل کشاورزی را که عمده ترین فرم نهضت کلخوز است، تدوین نمود، که:

ج) در کارهای عملی ما، ایجاد نهضت کلخوزی را با "صدور حکم" از بالا و نیز "بازی با دستجمعی کردن کشاورزی" را نباید جائز شمرد.

معنای این آنست که ما عجالتاً نباید متوجه تشکیل کمون باشیم بلکه باید متوجه تشکیل آرتل کشاورزی که شکل عمده‌ی ساختمان کلخوزی است باشیم و نباید اجازه دهیم از بالای سر آرتل به کمون جهش بشود و نباید ایجاد کلخوز به وسیله‌ی "صدور حکم" و "کلخوز بازی" را جانشین نهضت توده‌ای دهقانان بنمائیم.

گویا واضح باشد.

و اما در عمل چه پیش آمد؟ معلوم شد که بعضی از رفقای ما که از موفقیت‌های اولیه‌ی نهضت کلخوزی سر مست شده بودند، به سلامتی، هم دستورات لنین و هم قطعنامه‌ی کمیته‌ی مرکزی را فراموش کردند. این رفقا به جای تشکیل نهضت توده‌ای به منظور ایجاد آرتل کشاورزی، شروع کردند به این که دهقانان منفرد را مستقیماً به اساسنامه‌ی کمون "انتقال دهند". به جای این که شکل آرتلی را در نهضت استحکام بخشند، شروع کردند به "اجتماعی نمودن" اجباری اغنام، طیور، حیوانات شیرده‌ی غیر کالائی و منازل مسکونی. نتایج این شتاب زدگی که برای یک نفر لنینیست جایز نیست اکنون بر همه واضح است. بدیهی است که کمون‌های استواری چنان که شاید و باید ایجاد نگشت ولی در عوض عده زیادی از آرتل‌های کشاورزی از دست رفت. راست است که قطعنامه‌های "خوبی" باقی ماند. ولی فایده‌ی آنها چیست؟

از این قرار بود اشتباه سوم در نهضت کلخوزی.

سؤال سوم - چگونه شد که این اشتباهات بروز نمود و چگونه باید حزب

آنها را تصحیح کند؟

جواب - این اشتباهات در نتیجه‌ی سرعت موفقیت‌های ما در نهضت کلخوزی بروز کردند. موفقیت گاهی سرگیجه تولید میکند. این موفقیت‌ها اغلب خود پسندی و غرور تولید میکند. مخصوصاً برای نمایندگان آن حزبی که در رأس حکومت قرار دارد زودتر ممکن است چنین چیزی پیش آید. به ویژه نسبت به چنین حزبی مانند حزب ما که قدرت و اقتدارش تقریباً بی اندازه است. بروز آن کبر فروشی کمونیستی، که لنین همیشه به شدت با آن مبارزه میکرد، در اینجا کاملاً امکان پذیر است. پیدایش ایمان به قدرت تام احکام و قطعنامه‌ها و دستورات در این جا کاملاً امکان پذیر است. خطر تبدیل اقدامات انقلابی حزب

به احکام پوچ و توخالی اداری در گوشه و کنار کشور پهناور ما از طرف بعضی نمایندگان حزب، در این جا کاملاً عملی است. منظور من نه فقط کارکنان محلی هستند بلکه بعضی از کارکنان ایالتی و حتی بعضی از اعضای کمیته مرکزی را نیز در نظر دارم. لنین میگوید:

« کبر فروشی کمونیستی آن است که شخصی که عضو حزب کمونیست است و هنوز مشمول تصفیه نشده است، چنین تصور میکند که کلیه وظایف خود را می تواند با صدور احکام کمونیستی حل نماید. » (جلد ۲۷ ص. ۵۰-۵۱ چاپ روسی)

اشتباهات در نهضت کلخوزی و کج کردن خط مشی حزب در کار ساختمان کلخوزی در این زمینه به وجود آمد. این اشتباهات و کج روی‌ها اگر باز هم ادامه پیدا کند. اگر به سرعت و به کلی از میان برده نشود، چه خطری در بر دارد؟ خطر عبارت از این است که این اشتباهات ما را مستقیماً به سوی ابتذال نهضت کلخوزی، تیرگی مناسبات با دهقان میانه حال، نامتشکل ساختن دهقانان تهیدست، بی نظمی در صفوف خود ما، تضعیف تمام ساختمان سوسیالیستی ما و احیاء کولاک‌ها، هدایت می نماید. خلاصه در این اشتباهات این تمایل وجود دارد که ما را از راه تحکیم اتحاد با توده‌های اساسی دهقانان، از راه تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا منحرف کرده به راه قطع رابطه با این توده‌ها، به راه خدشه دار ساختن دیکتاتوری پرولتاریا سوق دهد. این خطر در نیمه‌ی دوم فوریه بروز کرد. در همان موقعی که یک عده از رفقای ما از موفقیت‌های گذشته‌ی ما خیره شده و چهار نعل از راه لنین دور می شدند. کمیته‌ی مرکزی متوجه این خطر شد و بدون تأخیر دخالت کرد و به استالین مأموریت داد در مقاله‌ی مخصوصی به این رفقای که خود را گم کرده‌اند، در موضوع نهضت کلخوزی اخطارهایی بنماید. بعضی‌ها تصور می کنند مقاله‌ی "سرگیجه از موفقیت" نتیجه‌ی ابتکار شخصی استالین بوده است. البته این تصور بی معنی است. وجود کمیته‌ی مرکزی ما برای این نیست که در چنین کاری به کسی، اعم از این که هر که باشد، اجازه‌ی ابتکار شخصی بدهد. این یک اکتشاف عمیقی از طرف کمیته‌ی مرکزی بود. و وقتی که عمق و دامنه‌ی اشتباهات معلوم شد، کمیته‌ی مرکزی بدون معطلی با تمام نیروی نفوذ و اقتدار خود این اشتباهات را در معرض ضربه قرار داد و قطعنامه مشهور ۱۵ مارس ۱۹۳۰ خود را انتشار داد.

مشکل است بتوان اشخاصی را که با سرعت دیوانه وار خود، به سوی پرتگاه می تازند، آن‌ا متوقف نمود و به راه درست باز گرداند. ولی کمیته‌ی

مرکزی ما به همین سبب، کمیته‌ی مرکزی حزب لنینی نامیده میشود که می‌تواند مشکلات سخت‌تر از این را هم رفع کند. و این مشکلات را هم اکنون به طور کلی رفع نموده است

مشکل است که واحد‌های کاملی از افراد حزبی در چنین مواردی بتوانند جلوی تاخت خود را بگیرند، به موقع به راه درست باز گردند و ضمن حرکت، در صفوف خود تغییر آرایش دهند. ولی حزب ما به آن سبب لنینی نامیده میشود که برای رفع این گونه مشکلات چابکی کافی دارد. و این مشکلات را هم اکنون به طور کلی رفع نموده است.

عمده‌ی مطلب بر سر این است که شخص اشتباهات خود را مردانه اعتراف نموده و در خود نیروی آن که این اشتباهات را در مدت قلیلی رفع نماید داشته باشد. ترس از اعتراف به اشتباه خود که نتیجه‌ی مستی از موفقیت‌های چندی پیش است، ترس از انتقاد از خود و عدم تمایل به اصلاح فوری و قطعی اشتباهات - در این است اشکال عمده. کافی است که این مشکل از پیش پا بر داشته شود، کافی است که ارقام مبالغه آمیز مربوط به وظایف محوله و بوروکراسی اداری در قسمت به دست آوردن ارقام حداکثر دور انداخته شود، کافی است توجه به مسائل تشکیلاتی و اقتصادی ساختمان کلخوری معطوف گردد، تا از این اشتباهات اثری هم باقی نماند. جای هیچ گونه شک و تردیدی نیست که حزب، هم اکنون این مشکل خطرناک را به طور کلی رفع نموده است. لنین می‌گوید:

« تمام احزاب انقلابی که تاکنون معدوم شده‌اند برای این معدوم شده‌اند که دچار غرور می‌شدند و منبع قدرت خود را نمی‌توانستند ببینند و از تذکر سستی‌های خویشتن می‌هراسیدند. ولی ما معدوم نخواهیم شد، زیرا از تذکر سستی‌های خود نمی‌هراسیم و طریقه‌ی رفع این سستی را خواهیم آموخت. »\* (جلد ۲۷ ص. ۲۶۰ - ۲۶۱ چاپ روسی)

این سخنان لنین را نباید فراموش کرد.

سؤال چهارم. - آیا مبارزه علیه‌ی کج کردن خط مشی حزب، حرکت به عقب و عقب نشینی نیست؟

جواب. - البته که خیر! فقط اشخاصی می‌توانند در این جا از عقب نشینی سخن بگویند که ادامه‌ی اشتباهات و کجروی‌ها را تعرض دانسته و مبارزه با اشتباهات را عقب نشینی می‌دانند. تعرضی که عبارت باشد از انباشتن اشتباهات و کجروی‌ها - واقعاً که "تعرض" خوبی است. ما آرتل کشاورزی را به عنوان

شکل عمده‌ی نهضت کلخوزی در حال حاضر پیش کشیده بودیم و به عنوان دستور در کار ساختمان کلخوزی نظامنامه‌ی نمونه‌ی مربوطه‌ای تهیه نموده بودیم. آیا ما از این کار عقب نشینی می‌کنیم؟ البته خیر!

ما موضوع تحکیم پیوند میان طبقه‌ی کارگر با دهقان تهیدست و میانه حال را بر پایه‌ی تولید به منزله‌ی اساس نهضت کلخوزی در حال حاضر پیش کشیده بودیم. آیا ما از این کار عقب نشینی می‌کنیم؟ البته خیر.

ما شعار از میان بردن کولاک به منزله‌ی یک طبقه را به عنوان شعار عمده‌ی کار عملی خود در ده در حال حاضر، پیش کشیده بودیم. آیا ما از این کار عقب نشینی می‌کنیم؟ البته خیر!

ما هنوز در ژانویه ۱۹۳۰ آهنگ معینی را برای دستجمعی کردن کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی تعیین کرده و نواحی اتحاد شوروی را به گروه‌های معینی تقسیم نموده، برای هر گروه آهنگ مخصوصی در امر دستجمعی کردن تعیین کردیم. آیا ما از این کار عقب نشینی می‌کنیم؟ البته خیر! پس "عقب نشینی" حزب در کجا است؟

ما می‌خواهیم اشخاصی که اشتباه و کجروی کرده‌اند از اشتباهات خود عقب نشینی کنند. ما می‌خواهیم لاابالی‌ها از لاابالیگری خود به مواضع لنینیسم عقب بنشینند. این را ما می‌خواهیم زیرا فقط به این شرط است که می‌توان تعرض حقیقی را نسبت به دشمنان طبقاتی ما ادامه داد. آیا این به معنای آن است که ما قدمی به عقب برمی‌داریم؟ البته خیر. این به معنای آن است که ما مایل به تعرض صحیح هستیم نه تعرض بازی لاابالی‌گرانه.

آیا واضح نیست که فقط مسخره‌ها و افراط‌گران "چپ" می‌توانند این خط حرکت حزب را به عنوان عقب نشینی ارزیابی کنند؟ کسانی که درباره‌ی عقب نشینی یاوه‌سرائی می‌کنند اقلاً دو چیز را نمی‌فهمند.

۱ - آنها به قوانین تعرض واقف نیستند. آنها نمی‌فهمند که تعرض بدون تحکیم مواضع تسخیر شده، تعرضی است محکوم به شکست. مثلاً در رشته‌ی امور جنگی در چه وقت تعرض موفقیت آمیز خواهد بود؟ در وقتی که اشخاص فقط به پیشرفت سرسری اکتفا نکرده بلکه کوشش می‌نمایند در عین حال مواضع تصرف شده را محکم نمایند و مطابق با تغییر اوضاع به نیروی خود تجدید آرایش دهند صفوف عقب را به عمده‌ی قوا ملحق کنند و عده‌ی ذخیره را به جلو نزدیک نمایند. این عملیات برای چه لازم است؟ برای این که خود را در قبال تصادفات غیر مترقبه تضمین کرده، شکاف‌های جداگانه را که لازمه‌ی هر تعرضی است، پر نموده و بدین وسیله اضمحلال کامل دشمن را تدارک نمایند. اشتباه لشگریان لهستان در سال ۱۹۲۰، صرفاً از نظر جنگی، آن بود که نسبت

به این قاعده، بی اعتنائی کردند. به همین مناسبت هم بود که پس از پیش غلطیدن به طور سرسری تا کیف، همان طور هم سرسری تا ورشو عقب غلطیدند. اشتباه لشگریان شوروی هم در سال ۱۹۲۰، باز هم صرفاً از نقطه‌ی نظر جنگی، این بود که در موقع تعرض به ورشو اشتباه لهستانی‌ها را تکرار کردند. درباره‌ی قوانین تعرض در جبهه‌ی مبارزه‌ی طبقاتی، نیز باید همین را گفت. بدون تحکیم مواضع تسخیر شده، بدون تجدید آرایش نیروی خودی، بدون تأمین جبهه از حیث نیروی ذخیره و الحاق صفوف عقب به عمده‌ی قوا و غیره، تعرض موفقیت آمیز برای از میان برداشتن دشمن طبقاتی امکان پذیر نخواهد بود.

تمام مطلب در این است که اشخاصی لاابالی، قوانین تعرض را نمی فهمند. تمام مطلب در این است که حزب این قوانین را می فهمد و به کار می برد.

۲ - آنها خاصیت طبقاتی تعرض را نمی فهمند. درباره‌ی تعرض، های و هوی می کنند. اما نمی دانند این تعرض علیهی کدام طبقه است و در اتحاد با کدام طبقه؟ تعرض ما علیه‌ی عناصر سرمایه‌داری و در اتحاد با دهقانان میانه حال است زیرا فقط این تعرض برای ما پیروزی آور است. اما اگر در اثر عدم توجه بعضی از واحدهای حزبی، تعرض از جاده‌ی صحیح خود منحرف شده و تیزی آن متوجه‌ی متحد خودی یعنی دهقانان میانه حال گردد، تکلیف چیست؟ مگر ما در پی هر گونه تعرضی هستیم؟ نه تعرض علیه‌ی طبقه‌ی معین و در اتحاد با طبقه‌ی معین؟ دون کیشوت هم وقتی به آسیاب حمله می کرد تصور می نمود در حال تعرض به دشمن است. ولی به طوری که می دانیم او در این به اصطلاح تعرض، سر خود را شکست.

از قرار معلوم شهرت طلبی دون کیشوتی خواب راحت را از افراط گران "چپ" ما ربوده است.

سؤال پنجم. - کدام خطر برای ما مهم تر است. خطر راست یا خطر "چپ"؟

جواب. - خطر عمده برای ما خطر راست است. خطر راست برای ما خطر عمده بوده و باقی مانده است.

آیا این موضوع با تز معروف قطعنامه‌ی مورخه‌ی ۱۵ مارس سال ۱۹۳۰ کمیته‌ی مرکزی دائر بر این که اشتباهات و کجروی‌های افراط گران "چپ" مانع عمده‌ی نهضت کلخوزی محسوب میشود، متناقض نیست؟ خیر متناقض نیست. مطلب در این جا است که اشتباهات افراط گران "چپ" در رشته‌ی نهضت کلخوزی آن چنان اشتباهاتی است که شرایط مناسبی برای تقویت و استحکام انحراف راست در حزب تولید میکند. چرا؟ برای این که این اشتباهات، خط مشی حزب را وارونه جلوه میدهند- یعنی کار هتک حیثیت حزب را تسهیل

میکنند - و در نتیجه‌ی این اشتباهات، مبارزه‌ی عناصر راست بر ضد رهبری حزب آسان میشود. هتک حیثیت رهبری حزب، همان زمینه‌ی اولیه‌ایست که منحرفین راست می‌توانند مبارزه‌ی خود را علیه‌ی حزب بر آن زمینه، عملی کنند. این زمینه را اشتباهات و کجروی‌های افراط‌گران "چپ" به دست منحرفین راست میدهد. پس برای مبارزه‌ی موفقیت‌آمیز علیه‌ی اپورتونیزم راست باید اشتباه اپورتونیست‌های "چپ" را رفع کرد. افراط‌گران "چپ" از نظر کلی متفق منحرفین راست هستند.

این است آن ارتباط مخصوصی که بین اپورتونیست‌های "چپ" و انحراف جوئی راست وجود دارد.

علت آن هم که غالباً بعضی از "چپ"ها از ائتلاف با راست‌ها دم میزنند، همین ارتباط است. همین را هم باید علت آن پدیده‌ی خاص دانست که قسمتی از "چپ" روها همان‌هائی که یک روز پیش هنوز هورا کشان مشغول "اجرای" تعرض بودند و می‌خواستند اتحاد شوروی را در ظرف دو الی سه هفته اشتراکی کنند، امروز از فعالیت افتاده، دست روی دست گذارده و به سلامتی، عرصه را تحویل انحرافیون راست می‌دهند و بدین ترتیب خط مشی اتخاذ می‌کنند که عقب نشینی واقعی (بدون گیمه!) در مقابل کولاک‌ها است.

خصوصیت لحظه‌ی فعلی در این است که مبارزه با اشتباهات افراط‌گران "چپ" برای ما شرط و شکل مخصوص مبارزه‌ی موفقیت‌آمیز علیه‌ی اپورتونیزم راست می‌باشد.

سؤال ششم - خروج قسمتی از دهقانان را از کلخوز چگونه باید تلقی نمود؟

جواب - خروج قسمتی از دهقانان نشان می‌دهد که در این اواخر کلخوزهای نا استوار ایجاد شده بودند که اکنون از عناصر نا پایدار تصفیه می‌شوند. این نشانه‌ی آنست که کلخوزهای پوشالی از بین می‌روند و کلخوزهای استوار بر جای مانده و محکم خواهند شد. به عقیده‌ی من این یک پدیده‌ی کاملاً عادی است. به بعضی رفقا از این قضیه حالت یأس و سراسیمگی دست میدهد و با تشنج می‌چسبند به ارقام مصنوعی و توخالی. پاره‌ای زهر خند می‌زنند و "شکست" نهضت کلخوزی را پیشگوئی می‌نمایند. هر دوی آنها سخت در اشتباهند. هر دوی آنها کاملاً از درک مارکسیستی ماهیت نهضت کلخوزی دورند.

قبل از همه، به اصطلاح ارواح مرده از کلخوز خارج می‌شوند. این حتی خارج شدن هم نیست بلکه پیدا شدن جای خالی است، آیا ارواح مرده برای ما لازمند؟ البته لازم نیستند. خیال میکنم شمال قفقازی‌ها و اوکرائینی‌ها کاملاً کار صحیحی می‌کنند که کلخوزهای متشکل از ارواح مرده را منحل کرده

کلخوزهایی حقیقتاً زنده و حقیقتاً پایدار تشکیل می دهند. این کار برای نهضت کلخوزی فقط بُرد دارد.

ثانیاً عناصر بیگانه و دشمنان مستقیم ما از کلخوزها خارج میشوند. واضح است که هر قدر این گونه عناصر از کلخوز زودتر رانده شوند همان قدر هم برای نهضت کلخوزی بهتر خواهد بود.

و بالاخره عناصر مرده، که نه می توان آنها را بیگانه و نه ارواح مرده شمرد، از کلخوز بیرون می روند. اینها همان دهقانانی هستند که امروز ما هنوز نتوانسته‌ایم آنها را به حقانیت کار خود معتقد سازیم ولی فردا به طور حتم قانعشان خواهیم کرد. خروج این قبیل دهقانان، ولو موقتی هم باشد، برای نهضت کلخوزی ضروری جدی در بر دارد. پس مبارزه برای جلب عناصر مرده اکنون یکی از ضروری ترین وظایف نهضت کلخوزی می باشد.

پس چنین بر می آید که خروج قسمتی از دهقانان، تنها یک پدیده‌ی منفی نیست. مادام که این خروج کلخوزها را از وجود ارواح مرده و عناصر بیگانه آزاد می سازد، به منزله‌ی یک جریان مثبتی است که کلخوزها را سالم و محکم می سازد.

یک ماه قبل بر آن بودند که بیش از ۶۰ درصد نواحی غله خیز ما اکنون دارای زراعت دستجمعی است. حالا واضح است که اگر کلخوزهای حقیقی و تا اندازه‌ای استوار را در نظر بگیریم این رقم آشکارا مبالغه آمیز خواهد بود. اگر بعد از خروج قسمتی از دهقانان کمیت نسبی زراعت‌های دستجمعی در نواحی غله خیز به طور ثابت ۴۰ درصد بماند (و این حتماً عملی است) در حال حاضر این یکی از موفقیت‌های عظیم نهضت کلخوزی خواهد بود. من برای نواحی غله خیز رقم متوسط یعنی ۴۰ درصد را می گیرم در حالی که به خوبی میدانم که ما دارای نواحی هستیم که زراعتشان سرتا سر به نسبت هشتاد الی نود درصد دستجمعی شده است. چهل درصد دستجمعی شدن زراعت نواحی غله خیز به معنی آنست که ما توانسته‌ایم نقشه‌ی بدوی پنج ساله‌ی دستجمعی کردن کشاورزی را برای بهار سال ۱۹۳۰ به طور مضاعف اجرا کنیم.

چه کسی می تواند جنبه‌ی قطعی این موفقیت تاریخی را در امر پیشرفت سوسیالیستی اتحاد جماهیر شوروی انکار نماید؟

سؤال هفتم. آیا دهقانان مرده که از کلخوز خارج می شوند خوب کاری می کنند؟

جواب. خیر آنها کار خوبی نمی کنند. آنها با خارج شدن از کلخوز بر خلاف منافع شخصی خود قدم بر می دارند زیرا فقط کلخوز است که دهقانان را از احتیاج و ظلمت رهائی می بخشد. آنها در نتیجه‌ی خروج از کلخوز، خود را دچار وضعیت نا گوارتری می کنند زیرا از کمک‌هایی که حکومت شوروی

برای کلخوز اختصاص میدهد، خود را محروم می‌سازند. کجروی‌ها و اشتباهات در کلخوز نمی‌تواند دلیل خروج از آن گردد. اشتباهات را باید با ماندن در کلخوز به نیروی مشترک اصلاح نمود. رفع این اشتباهات از این نظر آسان تر خواهد بود که حکومت شوروی با تمام قوا بر ضد این اشتباهات مبارزه خواهد کرد.  
لنین می‌گوید که:

« در مورد تولید کالا، سیستم اقتصاد کوچک قادر نیست بشر را از فقر توده‌ها و ستمکاری نسبت به آنها نجات بخشد » (جلد ۲۰ ص. ۱۲۲ چاپ روسی)  
لنین می‌گوید که:

« با اقتصاد کوچک نمی‌توان از احتیاج رهائی یافت. » (جلد ۲۴ ص. ۵۴۰ چاپ روسی)  
لنین می‌گوید که:

« هرگاه ما مثل سابق در حدود اقتصاد کوچک باقی بمانیم ولو افرادی آزاد در سرزمینی آزاد باشیم، در معرض تهدید هلاکت حتمی خواهیم بود. » (جلد ۲۰ ص. ۴۱۷ چاپ روسی)  
لنین می‌گوید که:

« فقط به وسیله‌ی کار دستجمعی، آرتلی و مشترک میتوان از آن بن بستنی که جنگ امپریالیستی ما را دچار آن ساخته است، خارج شد. » (جلد ۲۴ ص. ۵۳۷ چاپ روسی)  
لنین می‌گوید که:

« باید بگذریم به زراعت دستجمعی و اقتصادهای بزرگ نمونه‌ای « زیرا » در غیر این صورت خروج از آن خرابی‌ها و واقعیت یأس باری که روسیه را احاطه کرده است، غیر ممکن خواهد بود » (جلد ۲۰ ص. ۴۱۸ چاپ روسی)

معنی همه‌ی این‌ها چیست؟  
این است که کلخوزها یگانه وسیله‌ای هستند که می‌توانند دهقانان را از احتیاج و ظلمت نجات دهند.

واضح است که دهقانان کار درستی نمی کنند که از کلخوز خارج میشوند.  
لنین می گوید که:

« البته همه‌ی شما از مجموع فعالیت‌های حکومت شوروی،  
می دانید که ما به کمون و آرتل و عموماً به هر تشکیلاتی که به تبدیل  
تدریجی اقتصادهای کوچک و منفرد دهقانی به اقتصادهای اجتماعی  
اشتراکی و یا آرتلی کمک نماید، چه اهمیت فوق‌العاده‌ای می دهیم \*»  
(جلد ۲۴ ص. ۵۷۹ چاپ روسی)  
لنین می گوید که:

« حکومت شوروی به کمون‌ها و اقتصادهای اشتراکی مزیت  
مستقیم داده، آنها را در ردیف اول قرار می دهد. » (جلد ۲۳ ص.  
۳۹۹ چاپ روسی)

این به چه معنا است؟

این به معنای آنست که حکومت شوروی برای کلخوزها نسبت به اقتصاد  
منفرد رجان و مزایایی قائل خواهد شد. این به معنای آنست که حکومت  
شوروی در قسمت اعطای زمین و تأمین ماشین و تراکتور و بذر و غیره و در  
قسمت تسهیلات مالیاتی و دادن اعتبار برای کلخوزها مزیت قائل خواهد شد.  
چرا حکومت شوروی برای کلخوزها مزیت و رجان قائل می شود؟ زیرا  
کلخوزها یگانه وسیله‌ی نجات دهقانان از فقر و پریشانی می باشند. زیرا کمک  
مرجع به کلخوزها حقیقی‌ترین طرز کمک به دهقانان تهیدست و میانه حال  
است.

در این روزها حکومت شوروی تصمیم گرفت کلیه‌ی حیوانات کاری  
اجتماعی شده در کلخوزها را (اسب و گاو کاری و غیره) و تمام ماده گاوها و  
خوک‌ها و گوسفندها و طیوری را که در تصرف دستجمعی کلخوز یا در  
تصرف فردی کلخوزیان می باشند، دو سال از پرداخت مالیات معاف دارد.  
به علاوه حکومت شوروی تصمیم گرفت موعد استهلاک بدهی کلخوزها را  
از بابت اعتبارات تا آخر سال تمدید نموده، کلیه‌ی جرائم و مجازات‌های نقدی  
طبق رأی محکمه را که تا اول آوریل به دهقانانی که در کلخوز وارد شده‌اند،  
تعلق می گیرد، لغو نماید.

و بالاخره حکومت شوروی تصمیم گرفت به طور قطع پرداخت ۵۰۰  
میلیون منات اعتبار را به کلخوزیان در سال جاری عملی نماید.

این مزایا برای کمک دهقانان کلخوزی داده میشود. این مزایا برای کمک به آن دهقانان کلخوزی داده میشود که به خروج از کلخوزها تن در ندادند، در مبارزه با دشمنان کلخوز آبدیده شدند، کلخوزها را حفظ کردند و پرچم سترگ نهضت کلخوزی را در دست خود نگاه داشتند. این مزایا برای کمک به آن دهقانان تهیدست و میانه حال خواهد بود که در حال حاضر هسته‌ی اساسی کلخوزهای ما را تشکیل داده، کلخوزهای ما را مستحکم و متشکل ساخته، میلیون‌ها و میلیون‌ها دهقانان را به سوی سوسیالیسم جلب خواهند نمود. این مزایا برای کمک به آن دهقانان کلخوزی خواهد بود که در حال حاضر کادر اساسی کلخوز را تشکیل داده و کاملاً شایسته‌ی آنند که قهرمان نهضت کلخوزی نامیده شوند.

این مزایا را دهقانانی که از کلخوز خارج شده‌اند به دست خواهند آورد. مگر واضح نیست دهقانانی که از کلخوز خارج می‌شوند اشتباه می‌کنند؟ مگر واضح نیست که فقط با مراجعت به کلخوز آنها می‌توانند این مزایا را برای خویش تأمین نمایند؟.

سؤال هشتم - با کمون‌ها چه باید کرد آیا لازم نیست آنها را به هم زد؟  
جواب - خیر لازم نیست و هیچ علتی هم ندارد آنها را بر هم بزنیم. منظور من کمون‌های حقیقی می‌باشند نه کمون‌های روی کاغذ. در نواحی غله خیز جماهیر شوروی یک رشته کمون‌های عالی وجود دارند که شایسته‌ی تشویق و مساعدتند. منظور من کمون‌های قدیمی است که از بوته‌ی سال‌های آزمایش در آمده، در مبارزه محکم شده، موجودیت خود را کاملاً به اثبات رسانیده‌اند. و اما در مورد کمون‌های جدید، که تازه تشکیل شده‌اند، آنها فقط در موردی می‌توانند موجودیت خویش را حفظ نمایند که داوطلبانه با کمک فعال خود دهقانان، و بدون این که اجباری در اجتماعی شدن زندگی آنها به کار رفته باشد، تشکیل شده باشند.

تشکیل و اداره کردن کمون‌ها، کاری است پیچیده و مشکل. کمون‌های بزرگ و استوار فقط در صورتی می‌توانند ادامه یافته و توسعه پیدا کنند که دارای کادرهای با تجربه و رهبران آزموده باشند. شتاب در تبدیل نظامنامه‌ی آرتلی به نظامنامه‌ی کمون فقط می‌تواند دهقانان را از نهضت کلخوزی رو گردان نماید. لذا باید به این کار با نظری بسیار جدی نگریست و هیچ گونه عجله‌ای به کار نبرد. آرتل، کار آسان تری است و برای توده‌ی وسیع دهقانان قابل درک تر است. به همین مناسبت در حال حاضر آرتل، معمولی‌ترین شکل نهضت کلخوزی می‌باشد. فقط با استحکام و ثبات آرتل‌های کشاورزی ممکن است برای جنبش توده‌ای دهقانان به سوی کمون، زمینه ایجاد شود پس کمون که

یک شکل عالی است فقط در آینده می تواند حلقه‌ی عمده‌ی نهضت کلخوزی گردد.

سؤال نهم - با کولاک‌ها چه باید کرد؟

جواب - تاکنون صحبت ما بر سر دهقان میانه حال بود. دهقان میانه حال متحد طبقه‌ی کارگر است و سیاست ما نسبت به او باید دوستانه باشد. و اما کولاک یک مسئله‌ی دیگر است. کولاک، دشمن حکومت شوروی است. بین ما و او هیچ صلحی وجود نداشته و نمی تواند داشته باشد. سیاست ما نسبت به کولاک، سیاست از میان برداشتن آن به منزله‌ی یک طبقه است. البته این به آن معنا نیست که ما در یک نشست و برخاست می توانیم او را از میان بر داریم. ولی معنایش این است که ما باید کار خود را متوجه‌ی این کنیم که او را محاصره کرده، از میان بر داریم  
این است آن چه که لنین راجع به کولاک می گوید:

« کولاک‌ها وحشی‌ترین، خشن‌ترین و سبع‌ترین استثمار کنندگانند که در تاریخ ممالک دیگر بارها دیده شده است حکومت ملاکین، پادشاهان، کشیش‌ها و سرمایه‌داران را احیاء کرده‌اند. آنها از سرمایه‌داران و ملاکین بیشترند. ولی با وجود این کولاک‌ها میان مردم در اقلیت‌اند ..... این خونخوارها به حساب احتیاجات مردم در موقع جنگ متمول شده به وسیله‌ی بالا بردن قیمت غله و خواربار دیگر، هزارها و صدها هزار پول انباشته‌اند. این عنکبوت‌ها به حساب دهقانانی که در نتیجه‌ی جنگ ورشکست شده‌اند و به حساب کارگران گرسنه، فربه شده‌اند. این زالوها خون زحمتکشان را مکیده و هر قدر کارگران در شهرها و کارخانه‌ها بیشتر گرسنگی می خوردند آنها بیشتر متمول می شدند. این دیوسیرتان املاک ملاکین را به دست آورده و می آورند و بیش از پیش دهاقین را اسیر خود می کنند. »  
(جلد ۲۳ ص. ۲۰۶-۲۰۷ چاپ روسی)

ما سیاست محدود کردن تمایلات استثمارگری آنان را اجرا کرده این خونخواران و دیوسیرتان و عنکبوت‌ها را تحمل می نمودیم. تحمل می کردیم چون چیزی که جانشین اقتصاد و تولید کولاکی شود نداشتیم. اکنون ما می توانیم قدری هم چرب تر اقتصاد کلخوزها و سوخوزهای خود را جانشین اقتصاد آنها نمائیم. دیگر تحمل این عنکبوت‌ها و خونخواران لزومی ندارد. دیگر تحمل این عنکبوت‌ها و خونخواران و آتش زندگان کلخوزها و قاتلین افراد فعال کلخوز و

بر هم زندگان کشت و زرع، به معنای آنست که بر ضد منافع کارگران و دهقانان رفتار کرده باشیم.

پس سیاست از بین بردن کولاک‌ها به منزله‌ی یک طبقه، باید با پافشاری و استقامت هر چه تمام‌تری که فقط در خور استعداد بلشویک‌ها است به موقع اجرا گذشته شود.

سؤال دهم - فوری‌ترین وظیفه‌ی عملی کلخوزها چیست؟

جواب - فوری‌ترین وظیفه‌ی عملی کلخوزها مبارزه در راه کشت و توسعه‌ی زمین‌های زراعتی و مبارزه در راه تشکیل صحیح کشت می باشد. در حال حاضر تمام وظایف دیگر کلخوزها باید با وظیفه‌ی کشت وفق داده شود.

تمام کارهای دیگر در کلخوزها باید اکنون تابع کار کشت شود. بنابراین ثبات کلخوزها و اعضاء فعال غیر حزبی آنها، لیاقت رهبران کلخوزها و هسته‌ی بلشویکی آنها از روی قطعنامه‌های پر طمطراق و تهنیت‌نامه‌های عریض و طویل سنجش نشده بلکه از روی کار زنده و سازمان دادن صحیح به کار کشت سنجش خواهد شد.

ولی برای این که این وظیفه عملی با کمال شرافت انجام پذیرد باید توجه کارکنان کلخوز را به سوی مسائل اقتصادی ساختمان کلخوزی و به سوی مسائل ساختمان داخلی کلخوز معطوف داشت.

تا این اواخر مرکز توجه کارکنان کلخوز بالا بردن ارقام دستجمعی کردن کشاورزی بود و ضمناً این اشخاص نمی خواستند تفاوت بین دستجمعی کردن روی کاغذ را با دستجمعی کردن حقیقی درک نمایند. اکنون این فریفتگی به ارقام را باید به دور انداخت. اکنون توجه کارکنان کلخوز باید در تحکیم کلخوزها و در صورت بندی تشکیلاتی کلخوزها و تشکیل کارهای واقعی در کلخوزها تمرکز داده شود.

تا این اواخر مرکز توجه کارکنان کلخوزی تشکیل واحدهای کلخوزی بزرگ و تشکیل واحدهای به اصطلاح "غول آسا" بود و ضمناً این واحدهای "غول آسا" اغلب تغییر ماهیت داده بدل به دستگاه‌های اداری عظیم کاغذی می شدند که در دهات و قصبات فاقد هرگونه ریشه‌ی اقتصادی بودند. به عبارت دیگر کار ظاهر سازی، کارهای واقعی را در خود حل میکرد. اکنون فریفته شدن به جنبه‌ی ظاهری باید دور انداخته شود. اکنون باید توجه کارکنان به کارهای تشکیلاتی و اقتصادی کلخوزها در دهات و قصبات تمرکز یابد. وقتی که در این کار موفقیت لازم به دست آمد واحدهای "غول آسا" به خودی خود پیدا می شوند.

تا این اواخر به جلب دهقانان میانه حال به کارهای مربوطه به رهبری کلخوز توجهی نمی شد. در صورتی که بین دهقانان میانه حال اشخاصی هستند که سر رشته‌ی کامل در کار اقتصادی دارند و می توانند کارکنان بسیار خوب اقتصادی برای کلخوز شده و آن را اداره نمایند. این نقیصه باید اکنون در کارها بر طرف گردد. حالا وظیفه‌ی ما اینست که بهترین افراد را از بین دهقانان میانه حال به کار اداری کلخوزها جلب نموده، به آنها امکان دهیم استعداد خود را در این کار وسیعاً در معرض عمل گذارند.

تا این اواخر به فعالیت در میان زنان دهقانی توجه کافی نمی شد. دوره‌ی گذشته نشان داد که فعالیت در بین زنان دهقانی ضعیف‌ترین نقطه‌ی کار ما است، حالا باید این نقیصه به طور قطعی و بدون برگشت از بین برداشته شود. تا این اواخر کمونیست‌های یک سلسله از نواحی، تصور می کردند همه‌ی مسائل ساختمان کلخوزی را با نیروی شخصی خود می توانند حل کنند. از همین نقطه‌ی نظر به اندازه‌ی کافی به این نکته توجه نمی کردند که غیر حزبی‌ها را به کارهای مسئولیت‌دار در کلخوزها جلب کنند، غیر حزبی‌ها را جلو انداخته به رهبری در کلخوزها و سازمان دادن توده‌ی وسیع غیر حزبی در کلخوزها بگمارند. تاریخ حزب ما ثابت کرد و دوره‌ی گذشته‌ی ساختمان کلخوزی هم یک بار دیگر نشان داد که این تصور از ریشه باطل است. اگر کمونیست‌ها در پوسته‌ی خود مخفی می شدند و دیواری میان خود و توده‌های غیر حزبی ایجاد می کردند، تمام کارها را فنا می ساختند. این که کمونیست‌ها در نبردهای خود در راه سوسیالیسم شهرت و افتخار به دست می آوردند و دشمنان کمونیسم را درهم می شکستند از جمله برای این بود که کمونیست‌ها می توانستند بهترین افراد را از میان غیر حزبی‌ها به کار جلب کنند، از میان توده‌های وسیع غیر حزبی نیرو بگیرند، و توده‌ی وسیعی از فعالین غیر حزبی را گرد حزب خود جمع سازند. اکنون این نقیصه در کار ما با غیر حزبی‌ها، باید به طور قطعی و بدون برگشت از بین برداشته شود.

اصلاح این نقایص در کار ما و ریشه کن کردن آنها همانا معنیش آنست که چرخ کار اقتصادی کلخوزها به حرکت انداخته شود.

پس:

- ۱) وظیفه‌ی ما - سازمان صحیح امر کشت است.
- ۲) وسیله‌ی لازم برای حل این وظیفه - تمرکز توجه به سوی مسائل اقتصادی نهضت کلخوزی است.

"پراودا" شماره ۹۲ مورخه ۳ آوریل سال ۱۹۳۰

## توضیحات:

[۱] - منظور تصمیم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست جماهیر شوروی (بلشویک) که در شماره‌ی ۷۳ پراودا به تاریخ ۱۵ مارس ۱۹۳۰ منتشر گردید. (مراجعه کنید به تصمیمات و قطعنامه‌های کنگره‌ها و کنفرانس‌های حزبی و پلنوم‌های کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست "بلشویک" اتحاد جماهیر شوروی قسمت II، سال ۱۹۴۱، ص. ۸۱۳ - ۸۱۴ چاپ روسی)

[۲] - اشاره به تصمیم کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست جماهیر شوروی "بلشویک" در تاریخ ۵ ژانویه ۱۹۳۰ "درباره‌ی آهنگ دستجمعی کردن و کمک دولت برای ساختمان اقتصاد دستجمعی". (مراجعه کنید به تصمیمات و قطعنامه‌های کنگره‌ها و کنفرانس‌های حزبی و پلنوم‌های کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست "بلشویک" اتحاد جماهیر شوروی قسمت II، سال ۱۹۴۱، ص. ۳۸۹ - ۳۹۱ چاپ روسی)

**TOUFAN** حساب بانكى [www.toufan.org](http://www.toufan.org)

Postbank Hamburg  
BLZ.: 20110022  
Konto – Nr.: 2573302600  
GERMANY

**TOUFAN** آدرس

POSTFACH 103825  
60108 FRANKFURT  
GERMANY

۰۶۹ / ۹۶۵۸۰۳۴۶

شماره دورنگار ( فکس ) آلمان